

چگونه می توان بازماندگان از تحصیل را به مدرسه بازگرداند و از ترک تحصیل پیشگیری کرد؟

شواهد نشان می دهند که جدا از فقر، شاخص های غیراقتصادی مانند محرومیت فضای زندگی، معلولیت، سطح تحصیل والدین و کیفیت پایین آموزش از جمله مهم ترین شاخص های مؤثر در بازماندگی از تحصیل هستند.

مختلف، به شواهدی در مورد میزان تأثیر وضعیت اقتصادی بر بازماندگی رسیده اند. به طور کلی، برخی شواهد نشان می دهد که مشکلات اقتصادی و فقر، حدود یک سوم بازماندگی از تحصیل در کشور را توضیح می دهد. به طور مثال، یکی از مطالعات کلان مقیاس داخلی نشان می دهد که قرار گرفتن در دهک پایین درآمدی، داشتن سرپرست خانوار بدون درآمد ثابت و هزینه نسبی پایین صرف شده برای خرید مواد مصرفی، احتمال بازماندگی از تحصیل کودک را به طور معنی داری افزایش خواهد داد. برخی دیگر از مطالعات اشتغال کودک را یکی از مهم ترین دلایل بازماندگی دانسته اند و دلیل آن را ارجحیت پول و درآمد بر تحصیل در جامعه مورد مطالعه شان دانسته اند. البته پژوهش ها در عین حال نشان داده اند که روند کار کودک همزمان با تحصیل نیز در کشور در سال های اخیر در حال رشد بوده است. نمودار ۱ و ۲ نشان می دهند که شرایط اقتصادی خانوارهای دارا و فاقد کودک بازمانده، تفاوت های قابل ملاحظه ای با یکدیگر دارد. نرخ فقر خانوارهای دارای کودک بازمانده از تحصیل حدود ۱۵ نقطه درصدی در سال های اول ابتدایی از نرخ فقر خانوارهای فاقد کودک بازمانده بیشتر است. این

تأثیرگذارند. این عوامل در تعامل با یکدیگر منجر به افزایش احتمال بازماندگی از تحصیل می شوند و سیاست گذار بدون توجه به اثر این عوامل به طور جداگانه و بر یکدیگر، نمی تواند مداخله مؤثری در جهت کاهش نرخ بازماندگی طراحی کند.

عوامل اقتصادی مؤثر در بازماندگی از تحصیل

شواهد داخلی و بین المللی نشان می دهد که درآمد خانوار و وضعیت شغلی اعضای آن یکی از مهم ترین عوامل مؤثر بر بازماندگی از تحصیل است. هنگامی که خانوار در تأمین نیازهای اولیه با مشکل مواجه باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که کودک به دلیل صرف نظر کردن از هزینه های مرتبط با آموزش و یا کار کودک از تحصیل بازماند. شواهد بین المللی نشان می دهد که حتی در کشورهایی که آموزش ابتدایی رایگان است، هزینه های غیرمستقیم آموزش تأثیر قابل توجهی بر بازماندگی دارند. فقر حساسیت زیادی نسبت به افزایش هزینه های تحصیل دارند و تغییر جزئی آن، مانند افزایش هزینه های حمل و نقل به عنوان یکی از عوامل بازماندگی شناخته شده است.

مطالعات موجود داخلی نیز با روش ها و جوامع آماری

شواهد نشان می دهند که بازماندگی از تحصیل ناشی از شبکه پیچیده ای از عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی، عوامل مرتبط با سلامت مانند معلولیت، عوامل فضایی و عوامل مرتبط با کیفیت آموزش است. در این گزارش ضمن مرور این عوامل، با استفاده از محاسبه داده های هزینه درآمد خانوار مرکز آمار به نقش عوامل فقر، بیکاری، سطح تحصیلات والدین و منطقه زندگی بر بازماندگی از تحصیل در متوسط ۱۰ سال گذشته پرداخته می شود.

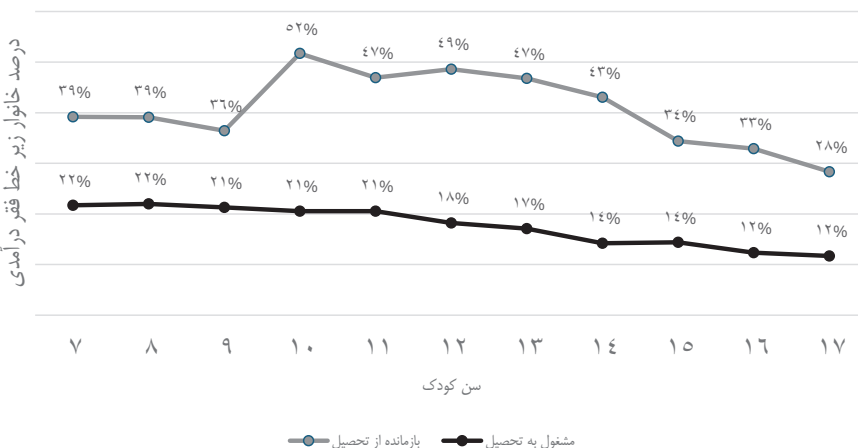
برای کاهش نرخ بازماندگی، مداخله سیاستی باید با حمایت های نقدی، تغذیه ای و کالایی، دسترسی دانش آموزان آسیب پذیر را به نیازهای اساسی تضمین کند، اما حمایت ها نباید در اینجا متوقف شود. تجربیات جهانی نشان داده اند که در مناطقی که احتمال بازماندگی بالاست، باید با ایجاد محیط های مدرسه ای امن، منظم و حمایتی، انگیزه دانش آموزان و والدین را برای مشارکت مؤثر در فرآیند آموزش رسمی افزایش داد.

یکی از کم هزینه ترین و مؤثرترین راهکارها برای کاهش بازماندگی تحصیلی، اجرای «حمایت اجتماعی مدرسه محور» در مناطق فقیر شهری و روستایی است. دولت باید با شناسایی مدارس با تمرکز بالای فقر، به صورت هدفمند حمایت هایی چون کمک های نقدی، تغذیه ای و مشاوره ای را از طریق مدرسه ارائه دهد. این حمایت ها باید در کنار مداخلاتی برای تقویت ارتباط خانه و مدرسه، همچون بازدید از منزل و مددکاری اجتماعی، اجرا شوند تا عوامل بیرونی مؤثر در ترک تحصیل کاهش یابد. همچنین فراهم سازی خدمات سلامت و آموزش مکمل ضروری است. موفقیت طرح تبدیل مدارس بانرخ فقر بالا به مدارس با عملکرد بالا در گرو مشارکت فعال کنشگران محلی، تقویت حس تعلق دانش آموزان و تبدیل مدرسه به محیطی امن و زنده برای یادگیری و رشد است.

مهم ترین عوامل بازماندگی از تحصیل

چنانچه پیش تر اشاره شد، مهم ترین عوامل بازماندگی از تحصیل شامل عوامل اقتصادی (مانند فقر خانوار و هزینه های تحصیل)، عوامل اجتماعی - جمعیت شناختی (مانند سطح تحصیلات والدین و ترجیحات جنسیتی)، و عوامل فضایی (مانند دوری مدارس و محرومیت منطقه ای) هستند. عوامل نهادی (مانند کیفیت پایین آموزش) و معلولیت نیز به طور قابل توجهی بر بازماندگی از تحصیل

نمودار ۱- درصد خانوارهای زیر خط فقر درآمدی به تفکیک سن و وضعیت تحصیل کودک
متوسط ۱۰ سال گذشته



نرخ فقر خانوارهای دارای کودک بازمانده از تحصیل حدود ۱۵ نقطه درصدی در سال های اول ابتدایی از نرخ فقر خانوارهای فاقد کودک بازمانده بیشتر است. این اختلاف برای کودکان در سن متوسطه اول به حدود ۳۰ نقطه درصدی می رسد.

عوامل اجتماعی-جمعیت شناختی مؤثر در بازماندگی از تحصیل

گرچه شواهد نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی نقش مهمی در بازماندگی از تحصیل کودکان دارند، تفاوت وضعیت اقتصادی کودکان بازمانده و غیربازمانده نمی‌تواند تنها توضیح دهنده وضعیت ثبت نام و حضور کودکان در مدرسه باشد. به خصوص در مورد کودکان سنین بالاتر، تفاوت نرخ فقر و بیکاری سرپرست خانوار کودکان بازمانده و غیربازمانده کمتر از سایر سنین است. این شواهد نشان می‌دهند که افزایش یارانه‌های کودکان یا مشروط کردن آن به حضور در مدرسه، لزوماً مداخله موفقی برای بازگرداندن کودک به مدرسه نخواهد بود و یک بسته سیاست‌گذاری مؤثر، سایر عوامل بازماندگی از تحصیل، غیر از فقر درآمدی را نیز مد نظر قرار می‌دهد.

شواهد بین‌المللی نشان می‌دهد که سطح تحصیلات والدین یا سایر بزرگسالان عضو خانوار، یکی از عوامل کلیدی حضور کودکان در مدرسه است. والدین یا سرپرستان کودکان که سطح تحصیلات پایین‌تری دارند، احتمال بیشتری دارد که ثبت نام و حضور کودک در مدرسه را در اولویت قرار ندهند. این والدین و سرپرستان احتمالاً به دلیل درک محدودتر از ارزش آموزش رسمی، به خصوص در مناطق روستایی، انگیزه کمتری برای حمایت از تحصیلات کودکان دارند. پژوهش‌های کیفی داخلی نیز نشان داده است که بی‌سوادی والدین و محیط خانوادگی غیرحمایتی از عوامل اصلی ترک تحصیل دانش‌آموزان است.

نمودار ۳ نشان می‌دهد که متوسط سال‌های تحصیل سرپرستان خانوار و بزرگسالان عضو خانوار کودکان بازمانده از تحصیل، تفاوت قابل توجهی با خانواده‌های دارای کودکان مشغول به تحصیل دارد. این اختلاف در میان زنان بزرگسال عضو خانوار بیش از مردان مشاهده می‌شود. علاوه بر این، شواهد نشان می‌دهند که زن سرپرست بودن، به ویژه در مناطق محروم که در آن‌ها محدودیت‌های اقتصادی و فرهنگی یکدیگر را تقویت می‌کنند، احتمال بازماندگی از تحصیل را افزایش می‌دهد. داده‌های هزینه درآمد خانوار نشان می‌دهد در حالی که نرخ زن سرپرستی برای بازماندگان از تحصیل حدود هشت درصد است، این نرخ برای کودکان مشغول به تحصیل نصف این مقدار، یعنی حدود چهار درصد است. البته به دلیل شواهد موجود در مورد زنانه شدن فقر، جدا کردن این عامل بدون مدل سازی از عوامل اقتصادی به آسانی امکان پذیر نیست. به بیان دیگر، در توضیح ارتباط بین زن سرپرستی و بازماندگی، فقر درآمدی می‌تواند متغیر میانجی باشد. از دیگر عوامل فرهنگی-جمعیتی که مطابق با شواهد احتمال بازماندگی را افزایش می‌دهد، ترجیحات جنسیتی است. طبق باورهای فرهنگی در بسیاری از جوامع، به ویژه در خانواده‌های فقیر، آموزش پسران در اولویت است و یا بر عهده گرفتن مسئولیت‌های خانگی شانس حضور دختران را در مدرسه کاهش می‌دهد. در ایران هم پژوهش‌های کیفی، به نقش هنجارهای مردسالارانه و قبیله‌گرایی، و ترکیب‌شان با

فقر شدید، چرخه‌ای از بازماندگی از تحصیل را ایجاد می‌کند. نمودار ۴ نشان می‌دهد که نشانه‌هایی از ترجیحات جنسیتی برای بازماندگی از تحصیل زنان و مردان، بین سنین یازده تا چهارده سالگی وجود دارد و در این بازه احتمال بازماندگی دختران بیشتر است. مدل سازی‌ها همچنین نشان می‌دهند که با ثابت نگه داشتن اثر فقر درآمدی، ترجیحات جنسیتی همچنان پابرجاست و فقر به تنهایی نمی‌تواند احتمال بیشتر بازماندگی از تحصیل دختران را بین سنین یازده تا چهارده سالگی توضیح دهد.

عوامل فضایی مؤثر در بازماندگی از تحصیل

عوامل فضایی به چگونگی تأثیر موقعیت جغرافیایی، فاصله و محیط فیزیکی بر احتمال حضور کودک در مدرسه

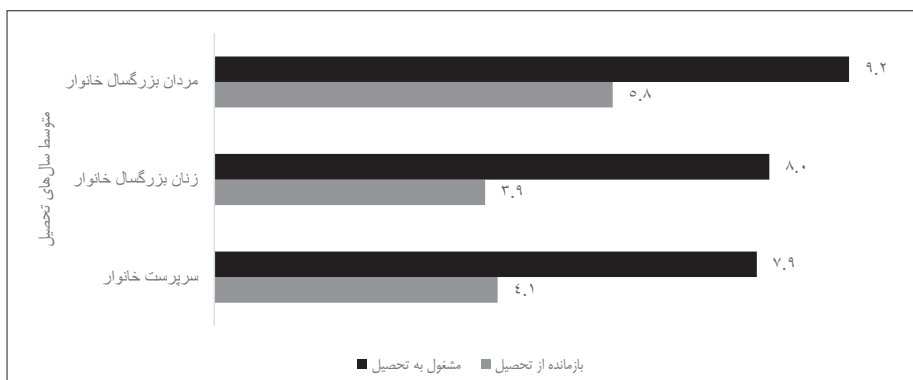
اشاره دارند. این عوامل شامل نزدیکی و دسترسی پذیری مدارس (با در نظر گرفتن زمان سفر، در دسترس بودن و هزینه حمل و نقل، و موانع فیزیکی)، تراکم و تنوع کیفی مدارس در یک منطقه و همچنین ویژگی‌های محیط زندگی مانند بافت شهری/روستایی، امنیت محله، کیفیت زیرساخت‌های محلی و نابرابری‌های توسعه منطقه‌ای هستند. برخلاف عوامل اقتصادی که به منابع مالی و توانایی خانوار برای تأمین هزینه‌های تحصیل مربوط می‌شوند و عوامل اجتماعی-جمعیتی که به ویژگی‌های درون خانواری (مانند تحصیلات والدین یا جنسیت سرپرست) مرتبط هستند، عوامل فضایی بر فرصت‌ها و محدودیت‌های بیرونی و مبتنی بر مکان تمرکز دارند. گرچه تمامی این عوامل با یکدیگر تعامل دارند، اما جدا کردن

نمودار ۲- درصد خانوارهای دارای سرپرست بیکار به تفکیک سن و وضعیت تحصیل کودک



احتمال بیکاری سرپرست خانوار کودکان بازمانده از تحصیل، بین ۳ تا ۶ نقطه درصدی بیشتر از احتمال بیکاری سرپرست خانوار کودکانی است که در حال تحصیل هستند.

نمودار ۳- متوسط سال‌های تحصیل بزرگسالان خانوار به تفکیک وضعیت تحصیل کودک محاسبات تحقیق بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار



نمودار نشان می‌دهد که سطح تحصیلات بزرگسالان، به ویژه زنان، در خانواده‌های دارای کودک بازمانده از تحصیل به طور معناداری پایین‌تر است.

بازماندگی را به شدت افزایش می دهند اما عوامل دیگر نیز نقش به سزایی در بازماندگی از تحصیل کودکان معلول دارند. نگرش های منفی و انگ اجتماعی، کمبود زیرساخت های آموزشی مناسب و کمبود منابع توان بخشی و حمایتی، حتی در صورت بهره مندی اقتصادی خانوار کودک معلول، نقش مهمی در بازماندگی این کودکان ایفا می کنند. شواهد نشان می دهد که یک سوم کودکان دارای معلولیت در کشورهای با درآمد کم و متوسط به مدرسه نمی روند و بسیاری از این کودکان روستانشین هستند.

روستایی، به ویژه برای دانش آموزان دختر، تأثیرات عمیق تری بر ترک تحصیل دارد. فاصله زیاد تا مدرسه، مختلط بودن کلاس ها و استفاده از سرباز معلم از جمله عواملی هستند که ترک تحصیل دختران روستایی را تشدید می کنند.

تأثیر معلولیت بر بازماندگی از تحصیل

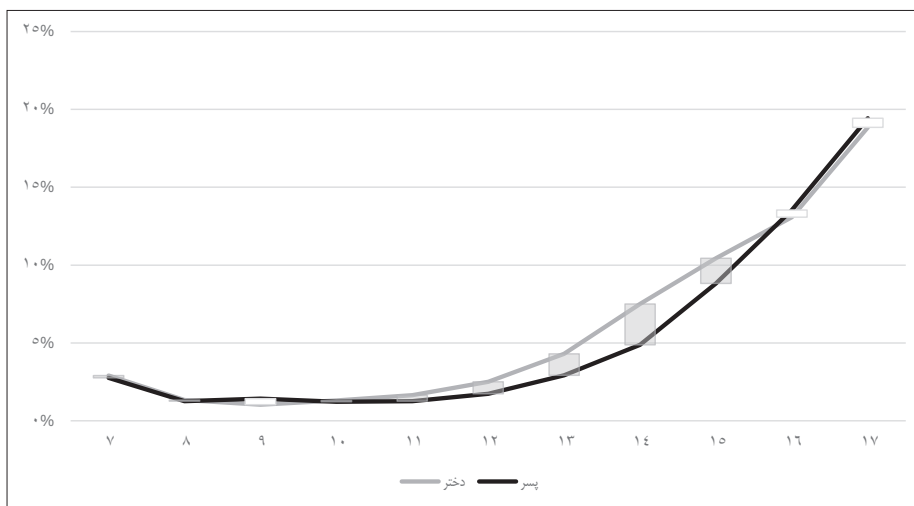
تأثیر معلولیت در بازماندگی آن قدر تعیین کننده است که باید به عنوان عاملی جداگانه به آن پرداخته شود. فقر، محرومیت و معلولیت، در پیوند با یکدیگر، احتمال

نظری و بررسی تأثیرات آن ها بر تعیین چگونگی مداخله سیاست گذار برای کاهش بازماندگی تأثیر می گذارد. در جامع ترین حالت، تأثیر عدالت فضایی با مقایسه شهر و روستا مشخص می شود که در نمودار ۵ درصد بازماندگی به تفکیک سن و شهری و روستایی نشان داده میشود.

مهاجرت و ناپایداری محیط خانوادگی نیز تأثیرات عمیقی بر آموزش کودکان دارند. خانواده هایی که برای فرصت های اقتصادی مهاجرت می کنند، اغلب با اختلال در تحصیل فرزندان شان مواجه می شوند. علاوه بر این، محیط خانوادگی ناپایدار، مانند تجربه کودک آزاری یا بی توجهی، می تواند کودکان را از مدرسه دور کرده و به حاشیه بکشانند. این عوامل، همراه با موانع فرهنگی و اقتصادی، نیاز به مداخلات سیاستی هدفمند برای کاهش نابرابری آموزشی را برجسته می کنند.

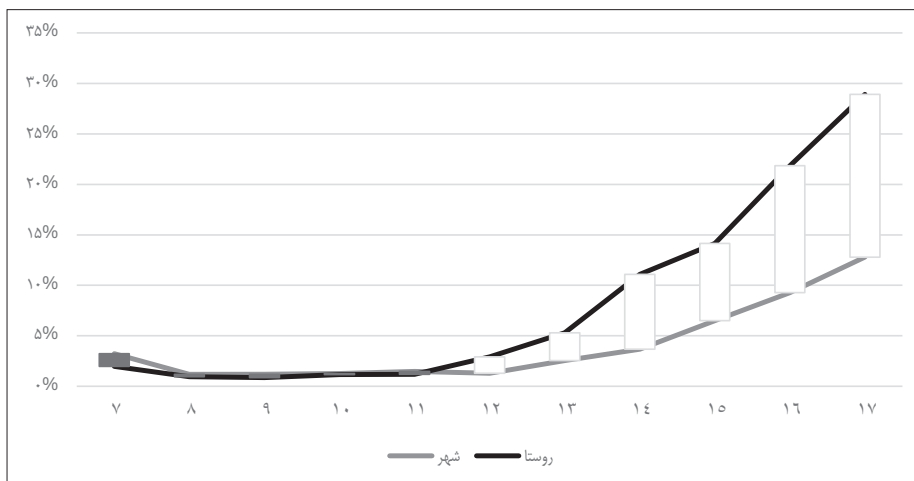
با نگاه جزئی تر به ویژگی های شهرها و دهستان ها و نوع و میزان و محرومیت آن ها، می توان به درک بهتری از تأثیر فضا بر بازماندگی رسید اما این تحلیل نیاز به پژوهشی جداگانه دارد. گرچه تأثیر استان محل اقامت، و نه واحد خردتر جغرافیایی، بر بازماندگی مورد بررسی قرار گرفته است، استان ها مجموعه ناهمگونی از انواع فضاها را دارند و این واحد جغرافیایی برای بررسی تأثیر فضا بر بازماندگی از تحصیل کارآمد نیست. در هر صورت، حتی در واحد استان، می توان تأثیر فضا را دید. مطالعات نشان می دهد که گرچه در سه دهه گذشته برخی شاخص های فقر آموزشی روندی کاهشی داشته، شکاف فقر آموزشی بین استان های برخوردار و کمتر برخوردار افزایش یافته است. گزارش ها نشان می دهد استان سیستان و بلوچستان از سال ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۱ بالاترین نرخ بازماندگی از تحصیل را داشته و استان های خراسان رضوی، تهران، خوزستان و آذربایجان غربی در رتبه های بعدی قرار دارند.

نمودار ۴- نرخ بازماندگی به تفکیک سن و جنس و وضعیت تحصیل کودک محاسبات تحقیق بر اساس داده های هزینه و درآمد خانوار



در سنین ۱۱ تا ۱۴ سال، بازماندگی از تحصیل در میان دختران بیش از پسران است که نشان دهنده ترجیحات جنسیتی در این بازه سنی است.

نمودار ۵- درصد بازماندگان از تحصیل به تفکیک سن و شهری و روستایی محاسبات تحقیق بر اساس داده های هزینه و درآمد خانوار



در سنین ۷ تا ۱۱ سال، نرخ بازماندگی از تحصیل در شهر و روستا نزدیک به هم و حدود ۱ تا ۲ درصد است؛ اما از ۱۲ تا ۱۷ سالگی این فاصله افزایش می یابد و در پایان ۱۷ سالگی با اختلافی حدود ۱۵ نقطه درصدی به بیشترین حد خود می رسد.

عوامل نهادی مؤثر در بازماندگی از تحصیل

پژوهش های کیفی و کمی در سطح بین المللی نشان می دهد که عوامل نهادی و تأثیر آن بر کیفیت آموزش، به خصوص در جوامع فقیر، اغلب خانواده ها را از فرستادن فرزندان شان به مدرسه دلسرد می کند. معلمان آموزش ندیده، امکانات ناکافی و کمبود منابع آموزشی، فرآیند یادگیری را کم اثر و برای خانواده ها غیر جذاب می سازد. در ایران نیز پژوهش ها نشان می دهند که گرچه عوامل آموزشی، ویژگی های دانش آموز و شرایط خانوادگی در افت تحصیلی مؤثرند، اما کیفیت نظام آموزشی و عملکرد معلم رابطه معناداری با این مسئله دارند. ویژگی های بعضاً رایج فضاهای آموزشی در ایران، مانند کلاس های چندپایه، کمبود فن آوری آموزشی، برنامه درسی نامناسب، آمادگی تحصیلی پایین دانش آموزان، فضای نامناسب فیزیکی مدارس، مشکلات تردد، عدم تطابق فرهنگی معلمان با اجتماعات محلی، گزینش نامناسب معلمان و کمبود آموزش های پیش و ضمن خدمت نیز به بازماندگی از تحصیل، به خصوص در مناطق روستایی، دامن می زنند. در همین راستا، چالش های خاص مناطق

راهکار سیاستی: ارتقای مدارس با فقر بالا به مدارس با عملکرد ممتاز

برای کاهش بازماندگی تحصیلی، سیاست‌گذاری باید بر مبنای شواهد و با نگاهی جامع به عوامل مؤثر باشد. تمرکز بر حمایت‌های مدرسه‌محور، تقویت حس تعلق و ارائه خدمات مکمل در مناطق فقیر می‌تواند مدارس را به کانون‌های ارتقای کیفیت آموزش و عدالت آموزشی تبدیل کند.

نقش اجرایی، به عنوان رهبران آموزشی فعال، اهداف مدرسه را به طور شفاف با ذی‌نفعان در میان می‌گذارند و مشارکت معنادار کارکنان و کنشگران محلی را در تصمیم‌گیری‌ها جلب می‌کنند.

دوم، فرهنگ سازمانی مدرسه باید مبتنی بر انتظارات بالا برای موفقیت همه‌جانبه دانش‌آموزان باشد. این امر مستلزم آن است که معلمان، صرف‌نظر از زمینه اقتصادی و اجتماعی دانش‌آموزان، به توانمندی‌های آنان باور داشته و استانداردهای آموزشی بالایی را دنبال کنند.

سوم، مدارس باید فرصت‌های یادگیری غنی و زمان آموزشی مؤثری فراهم کنند. به‌ویژه در مناطق محروم، استفاده از برنامه‌ریزی دقیق، بهره‌گیری از معلمان داوطلب آموزش دیده و تمرکز بر مهارت‌های کلیدی، می‌تواند به افزایش کیفیت آموزش و انگیزه دانش‌آموزان برای ادامه تحصیل منجر شود. این طرح در صورتی می‌تواند اثربخش و ماندگار باشد که با تعهد نهادی، تخصیص منابع کافی و نظارت مستمر همراه باشد و از مرحله‌ی مداخله موردی فراتر رود تا زیرساختی پایدار برای کاهش بازماندگی از تحصیل و ارتقای عدالت آموزشی ایجاد کند.

این خدمات متناسب با نیازهای شناسایی‌شده در سطح محلی طراحی شده و شامل اقداماتی همچون تأمین منابع آموزشی و پرورشی مدارس، توانمندسازی خانواده‌ها، تسهیل دسترسی به فرصت‌های شغلی محلی، آموزش مهارت‌های زندگی و شغلی، سوادآموزی بزرگسالان، ارتقای آگاهی‌های تغذیه و بهداشت و ارائه خدمات تخصصی به کودکان دارای نیازهای ویژه یا معلولیت خواهد بود.

دانش‌آموزان تحت پوشش، به‌ویژه بازماندگان از تحصیل که از طریق فعالیت‌های میدانی کنشگران محلی، مشاوران و مددکاران اجتماعی جذب می‌شوند، در صورت ثبت نام و حضور منظم در مدرسه (حداقل ۸۰ درصد حضور در کلاس)، متناسب با وضعیت اقتصادی خانواده، مشمول دریافت یارانه‌های هدفمند خواهند شد. با این حال، برای حفظ پایداری اثربخشی طرح، حمایت‌ها نباید صرفاً به پرداخت یارانه محدود شود، بلکه باید با رویکردی توانمندساز، مدارس هدف را به نهادهایی با ویژگی‌های زیر ارتقا داد:

نخست آنکه مدارس باید دارای رهبری آموزشی توانمند و مأموریتی روشن و مدون باشند که بر پیشرفت تحصیلی و ارتقای نتایج یادگیری تمرکز دارد. مدیران، علاوه بر ایفای

سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد در حوزه بازماندگی از تحصیل نیازمند تحلیل دقیق عوامل اقتصادی، اجتماعی، فضایی و نهادی است. مداخلات حمایتی مدرسه‌محور با رویکردی جامع، علاوه بر کاهش آسیب‌پذیری مالی از طریق حمایت‌های مادی، با تقویت پیوند مدرسه و خانواده و ارتقای کیفیت آموزشی، به ایجاد محیطی امن و مشوق برای ماندگاری دانش‌آموزان کمک می‌کنند.

تجربه‌های جهانی در زمینه «ارتقای مدارس در مناطق فقیر به مدارس با عملکرد ممتاز» نشان می‌دهد که با اتخاذ رویکردی جامع و اجرای برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت، می‌توان مدارس واقع در مناطق محروم را به سطحی مطلوب و حتی ممتاز رساند. در مرحله نخست، تمرکز این طرح بر مدارس دولتی در مناطق با فقر و محرومیت بالا خواهد بود و در مراحل بعد، با طراحی برنامه‌ای فراگیرتر، کودکان بازمانده از تحصیل یا در معرض ترک تحصیل در سایر مناطق نیز تحت پوشش قرار می‌گیرند.

با توجه به تجربیات موفق جهانی در ارتقای عملکرد مدارس در مناطق محروم، پیشنهاد می‌شود دولت اجرای مداخلات آموزشی و حمایتی را از مدرسه آغاز کند که در مناطق با تمرکز بالای فقر و محرومیت قرار دارند. در گام نخست، شناسایی دقیق این مدارس باید در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار گیرد. پس از آن، با همکاری نزدیک نهاد‌های حمایتی و مشارکت فعال جوامع محلی، این مدارس می‌توانند به کانون‌هایی پویا برای تقویت حس تعلق جمعی، حل مسائل اجتماعی، ارتقای سرمایه اجتماعی و پاسخ‌گویی مؤثر به نیازهای دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان تبدیل شوند.

در این الگو، مداخلات حمایتی تنها به پرداخت‌های نقدی و توزیع اقلام ضروری محدود نمی‌شود، بلکه با ترکیب حمایت‌های مالی با خدمات مکمل، موانع چندبعدی پیش روی تحصیل کودکان هدف‌گذاری می‌شود. این خدمات متناسب با نیازهای شناسایی‌شده در سطح محلی طراحی شده و شامل اقداماتی همچون تأمین منابع آموزشی و پرورشی مدارس، توانمندسازی خانواده‌ها، تسهیل دسترسی به فرصت‌های شغلی محلی، آموزش مهارت‌های زندگی و شغلی، سوادآموزی بزرگسالان، ارتقای آگاهی‌های تغذیه و بهداشت و ارائه خدمات تخصصی به کودکان دارای نیازهای ویژه یا معلولیت خواهد بود. به منظور ارتقای اثربخشی و پوشش جامع این خدمات، تقویت نظام ارجاع و ایجاد سازوکارهای هماهنگ بین سازمانی ضروری است.

سوتیتر: در رویکرد مدرسه‌محور، مداخلات حمایتی تنها به پرداخت‌های نقدی و توزیع اقلام ضروری محدود نمی‌شود، بلکه با ترکیب حمایت‌های مالی با خدمات مکمل، موانع چندبعدی پیش روی تحصیل کودکان هدف‌گذاری می‌شود.



عوامل فضایی به چگونگی تأثیر موقعیت جغرافیایی، فاصله و محیط فیزیکی بر احتمال حضور کودک در مدرسه اشاره دارند. این عوامل شامل نزدیکی و دسترسی پذیری مدارس (با در نظر گرفتن زمان سفر، در دسترس بودن و هزینه حمل‌ونقل، و موانع فیزیکی)، تراکم و تنوع کیفی مدارس در یک منطقه و همچنین ویژگی‌های محیط زندگی مانند بافت شهری/روستایی، امنیت محله، کیفیت زیرساخت‌های محلی و نابرابری‌های توسعه منطقه‌ای هستند. در واقع، عوامل فضایی بر فرصت‌ها و محدودیت‌های بیرونی و مبتنی بر مکان تمرکز دارند.